

واکاوی تعامل دو دانش

«اسباب نزول» و «مکی و مدنی»*

- دکتر سهیلا پیروزفر^۱ (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
- الهه شاه‌پسند (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده

مفسران و قرآن‌پژوهان به «اسباب نزول» و «مکی و مدنی» و نقش آفرینی این دو در فهم قرآن توجه داشته‌اند، گرچه در این نگرش و حد و حدود آن یک‌داستان نبوده‌اند. بسیاری از قرآن‌پژوهان چگونگی نقش آفرینی اسباب نزول و مکی و مدنی را در فهم قرآن جزئی و ذیل فوایدی گزارش کرده‌اند. از این میان، فایده کمک به فهم آیات و رفع ابهام از آن، یکی از مهمترین فواید مطرح شده است. اسباب نزول و مکی و مدنی، دانشهایی گره‌خورده با فضای نزول آیات هستند و این نکته، ضرورت آگاهی از آنها برای فهم بهتر مقاصد قرآنی را روشن تر می‌نماید. این نوشتار از رهگذر یادکرد مصادیقی از این تأثیر گذاری، به بررسی کیفیت تعامل این دو علم و نقد این ارتباط متقابل می‌پردازد.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، اسباب نزول، مکی و مدنی، تکرار نزول.

تبیین مسئله

تلاش برای شناسایی مکی و مدنی و اسباب نزول در دوره‌های مختلف از صدر اسلام تا کنون به اشکال گوناگون قابل توجه است. پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره از صحابه و سپس از تابعان سؤال می‌شد که در نتیجه، از آنان اطلاعاتی در قالب روایات به ما رسیده است. به روایات صحابه حجیت مطلق داده شد و روایات تابعان نیز با شرایطی تلقی به قبول شد؛ اما تا کنون قاعده‌ای که بتوان از رهگذر آن درباره مکی یا مدنی بودن آیات نظر قطعی داد، به دست نیامده است. تعارض در روایات سبب نزول نیز ابهام جدی در بهره‌گیری از این روایات در فهم آیات ایجاد کرده است. بسیاری از این تلاشها بر محور بررسی روایات رسیده می‌چرخد که مهمترین آن درباره شناخت مکی و مدنی، روایات اسباب نزول و درباره اسباب نزول، روایات صحابه یا تابعان درباره نزول آیات در مکه یا مدینه است. دانشمندان متأخر با روشهای دیگری چون ارزیابی سیاق آیات، اسلوب بیان و طول آیات و تحلیل محتوا و بررسی روایات و عرضه هر یک به مبانی اخذ و ترجیح روایات، در صدد بازشناسی آیات مکی و مدنی و اسباب نزول آیات برآمده‌اند، در این میان از یک سو یکی از شاخصه‌های بازیابی مکی و مدنی، توجه به اسباب نزول و از سویی دیگر یکی از راههای ترجیح و پذیرش روایات اسباب نزول، توجه به مکی یا مدنی بودن آیه یا آیات است. این مقاله تعامل هر یک از این دو علم و میزان تأثیر هر یک در نقد و ارزیابی دیگری را به تصویر کشیده است و به نمونه‌های آشکاری از این تعامل اشاره می‌کند.

۱. درآمد

۱-۱. گذری بر تعریف «اسباب نزول» و «مکی و مدنی»

اسباب نزول به معنای شناخت شرایط و موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی و دیگر زمینه‌هایی است که نزول آیه‌ای یا بخشی از آیات را سبب شده است.

دانشمندان، سبب نزول را حادثه‌ای می‌دانند که هم‌زمان با آن یا اندکی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش آن رویداد نازل شده باشد (زرقانی، ۱۳۶۷: ۱۰۶/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۶/۱).

اما دربارهٔ تعریف «مکی و مدنی»، سه مبنای متفاوت وجود دارد:
 ۱. مکی آیه‌ای است که در مکه فرود آمده و مدنی آنکه در مدینه نازل گشته است. (توجه به مکان نزول)

۲. آیاتی مکی هستند که قبل از هجرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله - گرچه در مدینه نازل شده باشند و آیات مدنی بعد از هجرت - گرچه در مکه - نزول یافته‌اند. (توجه به زمان)

۳. آیاتی که خطاب به اهل مکه هستند، مکی و آنها که مخاطبشان اهل مدینه است، مدنی می‌باشند. (خطاب و محتوا)

در این میان، مبنای دوم مشهورتر است (ر.ک: زرکشی، ۱۳۹۱: ۱۸۷/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۳/۱؛ زرقانی، ۱۳۶۷: ۱۶۲/۱). مراد ما نیز از مکی و مدنی، تعریف بر همین اساس است.

۲-۱. اهمیت این دو علم

بی‌تردید قرآن کریم در طول دوره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج نازل شده و پاره‌ای از آیاتش در ارتباط تنگاتنگ با حوادث و رویدادهای زمان نزول است که گرچه از کسی نام نمی‌برد و به اجمال به واقعه‌ای اشاره می‌نماید، اما از نوع تعبیر روشن می‌شود که ناظر به حادثه‌ای است؛ و چون این گونه آیات با تکیه بر قراین حالی و مقامی نازل شده‌اند، کشف مراد واقعی خداوند از آنها بدون توجه به آن قراین مشکل و یا ناممکن است و همین امر قرآن پژوهان را بر آن می‌دارد تا به بحث از اسباب نزول بپردازند. چنانکه از تعاریف پیش گفته نیز روشن شد، «اسباب نزول» و «مکی و مدنی» هر دو از شواهد تاریخمندی نصوص دینی هستند. با پذیرش پیش فرض تاریخمندی متون، می‌توان از این دو قرینه در فهم پیامهای متن بهره گرفت؛ به این معنا که هر تلاش تفسیری در این زمینه، بر سازوکارهای کشف دلالت تکیه دارد و این دو قرینه از جمله این سازوکارها هستند (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۲:

ش ۶۰/۲۹-۶۳). از این روست که بسیاری از دانشمندان، علم به مکی و مدنی را در فهم آیات و سور و آشنایی با مراحل و شیوه‌های دعوت، لازم و ضروری دانسته‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۲/۳).

این دو قرینه، از همان عصر صحابه در فهم قرآن مورد توجه بوده‌اند. در گفتار مشهوری از امیرالمؤمنین علیه السلام که خطاب به اهل کوفه و در تبیین علم وافر ایشان به کتاب الهی صادر شده، آمده است: «از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست، آیه‌ای نازل نشده مگر اینکه می‌دانم در کجا و درباره‌ی چه کسی نازل شده است...». این مضمون در منابع متعددی (با سندهای متعدد یا بدون سند) آمده است (ر.ک: فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۱۸۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۶۷/۲؛ آمدی، ۱۳۶۶: ۱۱۹؛ احسانی، ۱۴۰۵: ۱۲۸/۴؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۵۱۷/۲) که حاکم حسکانی تعدادی از آنها را گرد آورده است (۱۴۱۱: ۴۰/۱-۴۷). ابن مسعود نیز چنین ادعایی دارد:

به خدای یگانه سوگند، سوره‌ای نیست که ندانم در کجا نزول یافته و آیه‌ای نیست که ندانم درباره‌ی چه نازل شده است و اگر بدانم فردی از من به کتاب خدا دانانتر است، به سویس می‌روم (بخاری، بی‌تا: ۱۰۲/۶؛ مسلم، بی‌تا: ۱۴۸/۷).

که دلیل بر اهمیت آگاهی از این دو علم و توجه وافر صحابه به جایگاه این قراین در فهم مراد کلام الهی است.

سیوطی نیز شناخت آیه متأخر و در نتیجه علم به ناسخ و مخصص را یکی از فواید مهم مکی و مدنی معرفی نموده و به نقل از ابوالقاسم نیشابوری علم به آن را از شریف‌ترین علوم قرآنی دانسته است (۱۴۱۶: ۳۴/۱). وی در بیان اهمیت علم به اسباب نزول، گفتار واحدی را شاهد آورده است که: «تفسیر آیه بدون آگاهی از ماجرای نزول آن ممکن نمی‌شود» و یا از ابن دقیق العید نقل کرده: «بیان سبب نزول راهی استوار در فهم معانی قرآن است» (همان: ۸۷/۱).

۱-۳. پیشینه بحث

در زمینه اسباب نزول، گویا اولین تألیف مستقل را علی بن مدینی (۲۳۴ ق.) با نام

«اسباب النزول» دارد. از آثار پس از او می‌توان به «القصص و الاسباب التي نزل من اجلها القرآن» به خامة ابن فطيس قرطبي (۴۰۲ ق.)، «اسباب نزول القرآن» به قلم ابوالمظفر عراقی (۵۶۷ ق.)، «اسباب النزول على مذهب آل الرسول» اثر ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق.) و... اشاره داشت. اما قدیمی‌ترین اثری که به دست ما رسیده کتاب «اسباب النزول» ابوالحسن واحدی (۴۶۸ ق.) است (ر.ک: رشید، ۱۴۲۰: ۱۰۵-۱۱۶).

پیرامون تألیفات در زمینه مکى و مدنى، برخى به آثاری با عنوان «نزول القرآن» اثر ضحاک بن مزاحم هلالی (۱۰۴ ق.)، عکرمه ابو عبدالله قرشی بربری (۱۰۵ ق.) و حسن بن ابی‌الحسن بصری (۱۱۰ ق.) اشاره داشته‌اند. نیز از «تنزیل القرآن» محمد بن مسلم بن شهاب زهری (۱۲۴ ق.)، «التنزیل فی القرآن» علی بن حسن بن فضال کوفی (۲۲۴ ق.)، «فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکة و ما انزل بالمدينة» اثر ابو عبدالله محمد بن ایوب بن ضریس بجلی (۲۹۴ ق.) نام برده‌اند (ر.ک: عبدالرزاق، ۱۴۲۰: ۶۳۱-۶۶؛ شایع، ۱۴۱۸: ۲۴-۲۵). اما اینکه پردازش این آثار به این موضوع تا چه حد بوده است و آیا در نتیجه می‌توان آنها را تألیفی در زمینه مکى و مدنى به شمار آورد، محل تأمل است. برای نمونه در اثر ابن ضریس، تنها صفحاتی کم‌شمار در موضوع «فیما نزل من القرآن بمکة و ما نزل بالمدينة» قابل مشاهده است (ر.ک: ابن ضریس، ۱۴۰۸: ۳۳-۳۸). از این رو بهتر است آغازین تألیفات مستقل در این زمینه را به آثاری چون «کتاب المکی و المدنی» مکی بن ابی‌طالب (۴۳۷ ق.) و «المکی و المدنی فی القرآن و اختلاف المکی و المدنی فی آیه» اثر ابو عبدالله محمد بن شریح رعینی (۴۷۶ ق.) بازگردانیم (ر.ک: عبدالرزاق، ۱۴۲۰: ۷۲/۱-۷۶).

۲. راههای شناخت مکى و مدنى و اسباب نزول

۲-۱. روایات

اولین و برترین منبع شناخت مکى و مدنى و اسباب نزول آیات، روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام است. این روایات در صورت اثبات صدورشان، می‌توانند اطمینان‌بخش باشند. روایات رسیده در باب مکى و مدنى اندک‌اند؛ چنانکه قاضی

ابوبکر باقلانی معتقد است در این زمینه نصی از رسول الله ﷺ نرسیده و تنها منبع، حافظه صحابه و تابعان است (ر.ک: باقلانی، ۱۴۲۲: ۱/۱۲۳). این سخن بعد از او مورد توجه دیگران نیز قرار گرفت؛ چنانکه سیوطی و زرکشی آن را در نوع مکی و مدنی آورده‌اند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/۳۵؛ زرکشی، ۱۳۹۱: ۱/۱۹۱) و بسیاری از متأخران هم آن را نقل کرده‌اند (زرقانی، بی تا: ۱/۱۶۵؛ رامیار، تاریخ قرآن: ۶۰۴).

روایتی که طبرسی در استناد به مدنی بودن سوره دهر آورده است، ناقض این نظر است. در این خبر، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ثواب قرائت قرآن را از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جویا می‌شود و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثواب سوره را به ترتیب نزول آنها بیان می‌دارد: «از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواستم که مرا به ثواب قرآن آگاه کند؛ ایشان از ثواب سوره سوره قرآن به همان ترتیب که نازل شده بود، خبر داد. اول چیزی که در مکه نازل شد «فاتحة الكتاب» بود سپس «اقرأ باسم ربك» و بعد «ن»... تا اینکه فرمود: اول چیزی که در مدینه نازل شد، بقره بود سپس انفال، آل عمران، احزاب، ممتحنه، نساء، إذا زلزلت، حدید، محمد، رعد، الرحمن و پس از آن هل أتى فرود آمد. طبرسی در اینجا تنها به نقل موضع حاجتش در اثبات مدنی بودن سوره دهر از این حدیث پرداخته است اما همین مقدار هم نشان می‌دهد که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایاتی که نشانگر مکی و مدنی و ترتیب نزول سوره‌ها باشد، رسیده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۶۱۳). صاحب المبانی - که تقریباً هم عصر باقلانی است - نیز روایتی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ثواب قرائت یک یک سوره قرآن بر اساس ترتیب نزول آورده که سوره مکی و مدنی را مشخص کرده است (مسلم، بی تا: ۱۳-۱۶). مرحوم رامیار می‌نویسد: «دقت در شماره آیات و سوره و نامعلوم بودن نام مؤلف - صاحب کتاب المبانی - قبول روایت او را با مشکل مواجه کرده است»^۱ (رامیار، تاریخ قرآن: ۶۶۳).

اما درباره روایات اسباب نزول وضع به گونه دیگری است؛ روایات رسیده از

۱. گفتنی است مؤلف کتاب «تفسیر المبانی لنظم المعانی» که تا سالیان اخیر ناشناخته بوده است، ابومحمد احمد بن محمد بن علی عاصمی از دانشمندان کرامیه است که با توجه به کتابش «زین الفتی فی شرح سوره هل اتی» که در آن مکرر به کتاب خود المبانی ارجاع داده، نویسنده المبانی معلوم شده است (ر.ک: اعرابی، تصحیح، نقد و مقدمه تفسیر المبانی لنظم المعانی).

معصومان عليهم السلام در این باب گرچه در مقایسه با کل روایات سبب نزول اندکند، اما نسبت به روایات مکی و مدنی قابل ملاحظه‌اند. مجیب جواد جعفر الرفیعی در اثرش با عنوان «اسباب النزول فی ضوء روایات اهل البیت عليهم السلام» ۴۲۷ روایت از این گونه را برای ۳۲۶ آیه آورده است. ولی مشکل تعارض میان روایات در این مورد هم پذیرش برخی روایات را سخت یا ناممکن کرده است.

۲-۲. قول صحابه و تابعان

چنانکه روشن شد، احادیث رسیده از معصومان عليهم السلام در باب اسباب نزول و مکی و مدنی اندک است. اینجاست که در نظر داشتن اخبار رسیده از صحابه و تابعان در این زمینه، اهمیت خود را نشان می‌دهد. روایات اسباب نزول منقول از صحابه در نظر اهل سنت، حکم حدیث مسند را دارند. حاکم نیشابوری بعد از نقل سبب نزولی که از جابر بن عبدالله روایت شده، می‌نویسد: این حدیث و امثال آن مسند به شمار می‌آید و موقوف نیست؛ زیرا وقتی صحابی که از جمله آگاهترین افراد به زمان و مکان نزول وحی و شاهد نزول است، درباره آیه‌ای بگوید: «نزلت فی کذا»، این حدیث مسند است (۱۳۹۷: ۵۹). گویا در بیان اهمیت همین گونه از روایات است که واحدی می‌گوید: «سخن گفتن درباره اسباب نزول آیات قرآن، جز از طریق روایت و سماع از کسی که شاهد نزول وحی بوده و بر اسباب نزول آگاه است، صحیح نیست» (۱۴۱۱: ۱۰) و اینکه گفته‌اند: روایت سبب نزولی که از صحابی نقل شود، مورد قبول است گرچه با روایتی دیگر تقویت نشود، از آن روست که در نظر اهل سنت، قول صحابی درباره آنچه که در آن مجال اجتهاد نیست، حکم روایت مرفوع به نبی اکرم صلی الله علیه و آله را دارد (ر.ک: زرقانی، بی‌تا: ۱۱۴/۱؛ عتر، ۱۴۰۱: ۳۲۸). یکی از محققان می‌نویسد: «دانشمندان اهل سنت، اقوال و روایات صحابه را در صورتی که سبب نزول را به گونه‌ای روشن بیان کنند -نه آنکه به حکم یا معنای آیه اشاره کنند- اعتبار بدون قید و شرط داده‌اند. آنان این گونه از روایات را در جایگاه احادیث مسند نشانده و لباس قداست بر قامتش پوشانده‌اند؛ از سویی دیگر، ملاک تعیین اسباب نزولی که توسط تابعان نقل شده را وثاقت و تبحر راوی در علم تفسیر دانسته‌اند (همان). با توجه به این

ملاک، یعنی نقل آنچه اجتهاد در آن را جایز نمی‌دانند، سرایت این نظر به مکی و مدنی نیز قابل انتظار است؛ خصوصاً اینکه روایات منقول از معصوم علیه السلام در این باره کمتر از بخش سبب نزول است. در نتیجه اگر همچون قاضی ابوبکر نگوئیم تنها منبع دانش مکی و مدنی اخبار صحابه و تابعان است، لااقل باید به اهمیت آن اذعان کنیم. البته طبیعتاً در صورت پذیرش این منبع، اولویت با قول صحابه است و در صورت فقدان روایتی از صحابه، به گفتار تابعان، خصوصاً آنها که عنایت بیشتری به تفسیر داشته‌اند، بسنده می‌کنیم (ر.ک: جدیع، ۱۴۲۲: ۵۸). باقلانی سخنان تابعان را درباره مکی و مدنی، همتای صحابه و آن را تنها راه شناخت مکی و مدنی معرفی کرده است. در میان متأخران نیز گردن نهادن به این نظر مشاهده می‌شود (ر.ک: رامیار، تاریخ قرآن: ۶۰۴؛ عتر، ۱۴۰۱: ۵۸).

درباره مکی و مدنی بودن سوره‌ها، از میان صحابه بیشترین اقوال از ابن عباس، عبدالله بن زبیر و عایشه رسیده است^۱ (برای ملاحظه مواردی از این روایات، ر.ک: ابن ندیم، بی تا: ۲۸-۲۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۱۰-۴۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰-۱۲/۶۱۴-۶۱۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۳۸۱/۴۰-۳۸۱/۱؛ ابیاری، ۱۴۰۵: ۲/۸-۵). به این جمع ابوهریره را نیز باید بیفزاییم. همه اینها کسانی هستند که سالهای محدودی از حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله را درک کرده‌اند و در واقع مرجع بودن آنان به دلیل حضور در محیط نزول قابل تردید است و در میان تابعان قتاده، حسن بصری، عکرمه، مقاتل بن سلیمان، محمد بن سائب کلبی و مجاهد کسانی هستند که روایات متعددی در این باره از آنان در کتب تفاسیر و علوم قرآنی آمده است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/۳۷۱-۳۹).

۲-۳. اجتهاد

شناخت قطعی و یقینی سبب نزول بسیاری از آیات قرآن همواره امری آسان نیست. به راستی با چه معیاری می‌توان فهمید که سبب نزول فلان آیه، این حادثه است یا آن واقعه؟ به باور محققان علوم اسلامی، تنها راه دستیابی به دانش اسباب نزول، نقل

۱. البته به نظر می‌رسد روایات عبدالله بن زبیر برگرفته از روایت او درباره ترتیب نزول و روایات عایشه نیز مبتنی بر روایات اسباب نزول نقل شده از او باشد (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

و روایت است و در این امر اجتهاد و استنباط جایی ندارد. لذا حوزه استنباط و اجتهاد را در برابر روایات و ترجیح میان روایات قرار داده‌اند.

واحدی می‌گوید: «جایز نیست در اسباب نزول آیات سخن بگوییم مگر آنکه سخن مستند به روایت و شنیدن از کسانی باشد که شاهد نزول بوده‌اند، اسباب را شناخته‌اند و درباره این دانش تحقیق کرده‌اند» (۱۴۱۱: ۱۰). زرکشی دانش آن را محدود به صحابه دانسته است (۱۳۹۱: ۱۱۷/۱) و سیوطی با نقل سخن پیشینیان، نظر آنان را تأیید کرده است (۱۴۱۶: ۱۲۶/۱). بسیاری دیگر از دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر نیز تنها راه دستیابی به اسباب نزول را مراجعه به منقولات دانسته‌اند (ر.ک: ابوحيان اندلسی، ۱۴۲۲: ۶/۱؛ رشید، ۱۴۲۰: ۳۴؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۱۶/۱؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰۶).

اما وجود نقلهای متضاد و متهافت، حتی از یک راوی درباره یک آیه، نشان از توسعه و شیوع نقل به معنا دارد. از سویی دیگر راویان این روایات که خود شاهد علل نزول و رخدادها و حوادث مرتبط با آن نبوده‌اند، در بسیاری از موارد بر اساس پیوند و مشابهتی که میان مفاد و مضمون آیه با رخدادها و حوادث می‌دیدند، مبادرت به ذکر سبب نزول می‌کردند. حتی این روایات گاه با سیاق آیات نیز مخالفت دارند و این نشانگر دخالت اجتهاد در تطبیق حوادث و وقایع با آیات است. علامه طباطبایی نوشته است:

ممکن است گوناگونی روایات اسباب نزول ذیل یک آیه، به این دلیل باشد که راویان خود به تطبیق داستانهای مختلف با آیات قرآنی پرداخته‌اند (۱۴۱۷: ۱۱۵/۶).

این تعارضها، محققان را بر آن داشته است که به بحث از چگونگی حل تعارض پردازند. آنان اعتبار سند، صراحت تعبیر به کاررفته و حضور راوی به هنگام نزول آیه را از ملاکهای مهم ترجیح و داوری میان روایات متعارض دانسته‌اند، برخی نیز هر گاه نتوانند هیچ روایتی را بر دیگری ترجیح دهند، به تعدد اسباب و در صورت عدم امکان این فرض، مدعی تکرار نزول شده‌اند. اما از آن جهت که اجتهاد را در تطبیق وقایع و حوادث و تأثیر کاربرد «نزول فی...» در تطبیق اسباب نزول نمی‌توان نادیده انگاشت، بسیاری از روایات معارض را با بررسیهای تاریخی و از طریق سیاق و بافت آیات می‌توان کنار گذاشت و صحیح را از سقیم تشخیص داد. در این میان

دانشمندان از عقل، اجماع، مطابقت با آیات الهی و سیره معصومان و عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به عنوان ملاکهای دیگر ارزیابی این نوع روایات یاد کرده‌اند.

در حوزه مکی و مدنی نیز سیوطی به نقل از ابن الحصار گوید: در هر کدام از سوره‌های مکی و مدنی آیاتی استثنا شده است؛ اما برخی در استثنا به جای اعتماد بر روایات از اجتهاد بهره می‌گیرند (۱۴۱۶: ۴۷/۱). اینکه دقیقاً منظور سیوطی از اجتهادی که در اینجا از آن نام برده چیست، جای سؤال است؛ اما او خود در فصل سوره‌های مورد اختلاف، برخی از این اجتهادات را به عمد یا مسامحه نقل کرده است؛ مثلاً درباره سوره مطففین می‌گوید: گفته شده که به خاطر یادکرد اساطیر در آن، مکی است. نیز گفته‌اند مدنی است؛ زیرا اهل مدینه در پیمانۀ مفسدتر بوده‌اند (همان: ۴۴/۱-۴۵). به علاوه آنچه خود او با عنوان ضوابط مکی و مدنی یاد کرده است، گرچه در ظاهر روایتند، اما به واقع اجتهادی بر پایه استقرای حاصل از موارد به دست آمده‌اند. چنانکه در برخی از همین نقلها به عدم اطلاق آنها سخن رفته است (ر.ک: همان: ۵۵/۱).

از جمله مهمترین نشانه‌هایی که با استناد به آن می‌توان به مکی یا مدنی بودن سوره‌ها دست یافت، مضمون سوره است. علامه طباطبایی نیز از این نشانه بی‌بهره نبوده است؛ ایشان در جایی می‌فرماید: مضامین سوره‌های انسان، عادیات و مطففین به مدنی بودن آنها گواهی می‌دهد (۱۳۷۹: ۱۲۸). گرچه در چند و چونی این ملاک در مواردی مانند نشانه‌های نفاق مناقشه کرده است و مثلاً اینکه چون نموده‌های نفاق در مدینه بوده پس هر آیه‌ای که درباره منافقین باشد مدنی است را با دلایل مختلف رد کرده است (۱۴۱۷: ذیل تفسیر سوره‌های منافقون و مدثر). مستشرقان نیز از اواسط قرن سیزدهم هجری به بحث درباره زمان نزول آیات و سوره پرداختند؛ روش کار آنها این بود که بیشتر به آهنگ و مضمون و سبک سوره‌های قرآن توجه داشتند و تا حد بسیار زیادی به روایات اسباب نزول و مکی و مدنی و به خصوص سیره و تاریخ اسلام تکیه می‌کردند (رامیار، تاریخ قرآن: ۶۱۹). به نظر رامیار، روش و شیوه دانشمندان اسلامی متقن و محکم‌تر بوده که درک و به کارگیری آن برای بیگانگان آسان و زودفهم نیست و آنان به کار بردن این روش را سخت مشکل و توانفرسا یافته‌اند (همان).

۳. تعامل دو دانش

۳-۱. استناد به «اسباب نزول» در تعیین «مکی و مدنی»

آگاهی از زمان نزول آیات، ما را در همراه شدن با سیر تشریح فرامین الهی یاری می‌رساند و علم مکی و مدنی از جمله ابزارهایی است که به زمان‌یابی نزول آیات می‌پردازد.

روایاتی که به تعیین ترتیب نزول سوره‌ها پرداخته‌اند، بیشتر از صحابه بوده و در مکی یا مدنی بودن سی و چند سوره دارای اختلاف می‌باشند (معرفت، ۱۴۲۸: ۸۹/۱). از این رو بهره‌گیری از دیگر قراین در تعیین زمان نزول سوره‌ها ضروری می‌نماید. بدیهی است که شأن نزولها و تقارن نزول آیات با وقایع تاریخی، می‌تواند وسیله خوبی برای زمان‌یابی آیات و سوره‌ها باشد؛ البته متأسفانه نه شأن نزولها خیلی مشخص، مطمئن و متفق علیه هستند و نه برای اکثریت آیات می‌توان شأن نزول و مقارنه‌های تاریخی پیدا کرد؛ اما در آنجا که اطمینان و یقین نسبی ایجاد شود، می‌توان از آنها به عنوان نشانه بهره برد (ر.ک: بازرگان، بی‌تا: ۱۳/۱).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «گرچه علم به مکی و مدنی و ترتیب نزول سوره‌ها اثر مهمی در مباحث مربوط به دعوت نبوی ﷺ و سیر معنوی، سیاسی و اجتماعی آن در زمان رسول الله ﷺ و تحلیل سیره شریف آن حضرت دارد، اما روایات موجود در این زمینه به دلیل تعارض فاقد اعتبارند؛ لذا آنچه این هدف را تأمین کند، تدبر در سیاق آیات و بهره‌گیری از قراین و نشانه‌های داخلی و خارجی است (۱۴۱۷: ۲۳۵/۱۳). با دقت در گفتار علامه در اثر دیگرش «قرآن در اسلام» درمی‌یابیم که اسباب نزول می‌تواند در شمار قراین مورد نظر ایشان باشد؛ علامه بعد از نقل روایت ابن عباس در ترتیب نزول می‌نویسد: «آنچه درباره این روایات می‌توان گفت این است که به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند؛ زیرا نه ارزش روایت دینی را دارند و نه ارزش نقل تاریخی. ارزش روایت دینی ندارند زیرا اتصال به پیامبر ﷺ ندارند و روشن نیست که ابن عباس این ترتیب را از خود پیامبر ﷺ گرفته یا از کسان دیگر یا از راه نظر و اجتهاد است که فقط برای خودش حجیت دارد. ارزش نقل تاریخی

ندارد، زیرا ابن عباس جز زمان ناچیزی از حیات نبی اکرم ﷺ و همراهی با آن حضرت را درک نکرده و بدیهی است که در نزول همه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده... پس تنها راه تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی و مکی و مدنی بودن آنها، تدبر در مضامین آنها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت است (۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۲۸). در نتیجه اسباب نزول قرینه‌ای کارآمد در زمان‌یابی نزول آیات است؛ نقش این قرینه خصوصاً در موارد اختلاف به روشنی رخ می‌نماید.

به نظر برخی ممکن است که آیه یا آیاتی از یک سوره مکی در مدینه نازل شود و یا یک یا چند آیه از یک سوره مدنی، مکی باشند. از این مطلب در کتب علوم قرآنی با عنوان «آیات مُسْتَثْنِیَات» یاد می‌شود. برخی این امر را -یعنی قرار گرفتن آیات در سوره‌هایی که از نظر زمان و مکان نزول با آنها یکسان نیستند- نشانگر وحدت موضوعی سوره‌های قرآن دانسته‌اند (قطب، ۱۴۱۴: ۱۹). اما اختلاف نظر در مورد مصادیق آیات مورد استثنا بسیار مشهود است. بیشتر این اختلافها به اختلاف نظر در مورد سبب نزول این آیات بازگشت دارد. اما برخی چون آیه‌الله معرفت، به دلیل ضعف روایات مورد استناد در این بخش و نیز سرچشمه اجتهادی و حدسی بودن بیشتر آنها، اصل این قضیه را قبول ندارند. ایشان در این باره معتقد است:

آیات هر سوره بعد از نزول بسم الله آن، یکی پس از دیگری و به ترتیب نزول آنها چیده شده‌اند. در این صورت، بلا تکلیف ماندن یک آیه مکی تا زمانی که سوره‌ای مدنی نازل شود و آیه در آن چیده شود، دور از روش معروف ثبت آیات است. همچنان که قرار گرفتن یک آیه مدنی در سوره‌ای مکی نیاز به نصی صریح و مخصوص دارد و حدس و اجتهاد نظری به آن راه نمی‌یابد (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۹۷/۱).

در ادامه به یادکرد مواردی چند از این گونه خواهیم پرداخت.

* آیه ۵۸ سوره نساء

این سوره تماماً مدنی است؛ در مدنی بودن سوره نساء، علاوه بر روایات برخی صحابه، می‌توان به روایات سبب نزول برخی از آیات آن نیز استناد نمود. مثل اینکه درباره آیه ۸۸ دو سبب نزول نقل شده که هر دو بر مدنی بودن آن دلالت دارد. در

یکی از این دو نقل آمده: آنگاه که رسول الله ﷺ عزیمت جنگ احد کرد، گروهی از کسانی که با ایشان بودند بازگشتند. اصحاب نبی اکرم ﷺ دربارهٔ اینان دو نظر داشتند؛ گروهی می گفتند: آنها را بکشیم و برخی می گفتند: نه، که نازل شد: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسُهُمْ بِمَا كَسَبُوا...﴾ (نساء/ ۸۸) و برخی گفته اند: دربارهٔ گروهی نازل شده که از مکه به مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند. سپس مدینه را ناخوش داشتند؛ لذا به مکه بازگشته و اظهار شرک کردند. آنگاه با چندی از مشرکان به یمامه رفتند. مسلمانان قصد جنگ با آنها را کردند، اما دچار اختلاف شدند؛ برخی گفتند چنین نکنیم چرا که اینان مسلمانند و برخی آنها را مشرک می دانستند و خداوند دربارهٔ آنان این آیه را نازل نمود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۵؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۲۸۱/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۲/۳).

اما برخی گفته اند یک آیه از این سوره در مکه نزول یافته است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء/ ۵۸) (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۴۱/۳؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۹۷/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۶۶/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۵) تعلیل بر این استثناء، شأن نزول آیه است؛ چرا که گفته اند در شأن عثمان بن طلحه نازل شده است؛ آنگاه که رسول الله ﷺ می خواست کلید کعبه را از او گرفته و به عمویش عباس بدهد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۹۷/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۶۶/۱). سبب نزولی که به شکل مفصل در بیان ثعلبی آمده، بر این دلالت دارد که عثمان بعد از باز پس گرفتن کلید، اسلام آورده است (ر.ک: ۱۴۲۲: ۳۳۲/۳). اینکه این ماجرا سبب نزول آیه باشد، محل تأمل است. آنچه از عبارت ابن کثیر پیداست، تنها این است که رسول الله ﷺ هنگام بازگرداندن کلید کعبه به عثمان، این آیه را تلاوت فرمود (۱۴۰۷: ۲۲/۸). ابن حجر نیز مضمون این سبب نزول را مورد نقد قرار داده و در آن خدشه می کند (۱۹۹۷: ۸۹۳/۲). در این میان، توجه به این نکته ضروری است که ماجرای عثمان در سال فتح مکه روی داده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳/۸) و این مربوط به بعد از هجرت نبی اکرم ﷺ است. لذا چه این سبب نزول را بپذیریم و چه نپذیریم، این آیه طبق ملاک مشهور، مدنی می باشد، گرچه در مکه نازل شده است. بر این اساس، گویا ملاکی که شیخ طوسی، طبرسی و ابن جوزی در نظر داشته اند، مکان نزول بوده است.

* آیاتی از سوره یس

سوره «یس» طبق گفتار تنی چند از صحابه مکی است (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۱۶/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴۶/۸؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۴۰/۸). حتی برخی مکی بودنش را مورد اجماع دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۱۶)؛ با این حال آیاتی از آن را به دلیل سبب نزول استثنا نموده‌اند، مانند آیه ﴿وَنَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/ ۱۲) که گفته‌اند درباره جماعتی از انصار به نام بنی سلمه که می‌خواستند دیارشان را ترک گفته و به جوار مسجد رسول الله ﷺ بروند نازل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۱۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۵۲/۱). چنانکه آشکار شد، دلیل این استثنا و مدنی شمردن این آیه، سبب نزول است. اما سؤال اینجاست که آیا آیه در این ماجرا نازل شده و یا این ماجرا یکی از مصادیق این آیه بوده و در نتیجه رسول الله ﷺ به هنگام درخواست بنی سلمه، این آیه را تلاوت نموده است؟ احتمال اخیر قویتر به نظر می‌رسد. علامه طباطبایی در بحث روایی خود ذیل آیات ۱-۱۲ این سوره، به نقل این سبب نزول و روایات سبب نزولی که به آیات پیشین نظر دارد، پرداخته و می‌گوید: حق این است که این آیات یکباره نازل شده و دارای سیاق واحدی هستند که به توصیف حال مردم و دوگانگی آنها به وقت دریافت دعوت و انذار می‌پردازند (۱۴۱۷: ۶۹/۱۷).

برخی نیز آیه ﴿وَإِذْ أَقِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا بِمَا رَزَقْتُمْ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (یس/ ۴۷) را استثنا کرده و گفته‌اند درباره منافقان نازل شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴۶/۸؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۴۰/۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۱۶/۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۵۲/۱) چون نفاق در مدینه بوده است. اما اینکه امرشدگان به انفاق، منافقان باشند، محل تأمل است. چون از ظاهر آنچه در ادامه آیه آمده است: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا...﴾ پیداست که این گفتار مربوط به کافران مکه است. به علاوه در شأن نزول این آیه به مشرکان قریش هم اشاره شده است که از انفاق به فقرای مؤمن خودداری می‌کردند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۹/۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۲۶/۳) و یا بیضاوی در شرح عبارت ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ می‌نویسد: کسانی که به صانع کفر می‌ورزیدند؛ یعنی معطله که در مکه بودند (بی‌تا: ۴۳۵-۴۳۶؛ نیز در این باره ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۴/۳).

* سورة تكاثر

ابن جوزی مکی بودن این سوره را مورد اجماع (۱۴۲۲: ۴/۴۸۵) و قرطبی آن را نظر همه مفسران دانسته است (۱۳۶۴: ۲۱/۱۶۸). شیخ طوسی نیز آن را به استناد قول ابن عباس و ضحاک مکی می‌داند (۱۴۰۹: ۱۰/۴۰۱)، در حالی که طبرسی مدنی بودن سوره را ترجیح می‌دهد (۱۳۷۲: ۱۰/۸۱۰). سیوطی نیز پس از اشاره به اینکه مکی بودن این سوره مشهورتر است، به چند دلیل از جمله روایت سبب نزول مدنی بودن آن را برمی‌گزیند؛ دلایل او چند روایت است: ۱. از ابن بریده نقل شده که این سوره درباره دو قبیله از انصار که به هم فخرفروشی کرده بودند، نازل شده است. ۲. قتاده آن را در شأن یهود دانسته است. ۳. ابی بن کعب گوید: عبارت «لو کان لابن آدم واد من ذهب...» را از قرآن می‌دانستیم تا اینکه این سوره نازل شد. ۴. ترمذی از امام علی علیه السلام روایت کرده است: پیوسته درباره عذاب قبر در شک بودیم! تا اینکه این سوره نازل شد و عذاب قبر تنها در مدینه مطرح شده است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/۴۶).

به جز دو سبب نزول اخیر، خبر دیگری نیز در سبب نزول این سوره آمده که آن را در شأن دو گروه از قریش می‌داند؛ مقاتل و کلبی می‌گویند: درباره دو گروه از قریش: بنی عبدمناف و بنی قصی و بنی سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب نازل شده است؛ بین آنها ستیزه بود؛ لذا بزرگان و اشراف خود را شمرند تا بدانند که کدام یک بیشتر است؛ بنی عبدمناف گفتند: بزرگان ما بیشتر و عزیزترند و بنی سهم نیز چنین می‌گفتند تا اینکه بنی عبدمناف فزونی گرفتند. آنگاه گفتند مردگانمان را هم بشماریم که در نتیجه آن بنی سهم افزون شدند و خداوند این آیات را نازل نمود (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳/۶۱۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۲۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰/۴۰۲). محقق معاصر، یوسفی غروی بعد از نقل این سبب نزول می‌نویسد: بر این اساس آنچه که اقتضای مدنی بودن سوره را دارد؛ مثل اینکه گفته‌اند آیه درباره انصار یا یهود نازل شده است، صحیح نیست و در اینجا عداوت معاویه، بنی امیه، بنی مروان و عموم قریش با انصار را از یاد نمی‌بریم و این چیزی است که باعث می‌شود مذمت‌های قرآن علیه خودشان را به دیگران و خصوصاً انصار نسبت بدهند (۱۴۱۷: ۱/۴۶۸).

چنانکه گذشت، در این مورد سبب نزول می‌تواند در تعیین مکی یا مدنی بودن سوره یاری‌رسان باشد، اما بنا بر اینکه سبب نزول صحیح را کدام یک بدانیم، نتیجه متفاوت خواهد بود.

* قصص ۵۲-۵۵

سوره قصص طبق قول حسن تماماً مکی است. اما بر پایه سخن مقاتل، آیات ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ... سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبَغِي الْجَاهِلِينَ﴾ (قصص / ۵۲-۵۵) از آن، مدنی می‌باشد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/۳۷۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴/۲۴۷). دلیل این استثنا سبب نزول گفته شده درباره این آیات است؛ چرا که گفته‌اند در شأن چهل تن از یاران نجاشی که نزد رسول الله ﷺ آمده و با او در جنگ احد حضور یافتند نازل شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/۳۸۷؛ نیز رک: ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۹/۲۹۸۸). سیوطی نیز در یادکرد آیات مدنی این سوره مکی، این چند آیه را به دلیل همین سبب نزول مورد اشاره قرار می‌دهد (۱۴۱۶: ۵۱/۱).

این خبر و نتیجه آن یعنی مدنی بودن این آیات را به راحتی نمی‌توان پذیرفت. سیاق این آیات از آیات پیشین گسسته نیست. آیه ۴۶ از ارسال نبی اکرم ﷺ به سوی قومی خبر می‌دهد که پیش از آن نذیری نداشته‌اند: ﴿...وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَأْتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص / ۴۶) یادکرد کفار عرب در این آیه، مشخص‌کننده مرجع ضمیر در دو آیه بعد است که در آن آمده: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أَوْيَتِي مِثْلَ مَا أَوْيَتِي مُوسَىٰ أَوْ لَرِيكَفُرُوا بِمَا أَوْيَتِي مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾ (قصص / ۴۸). طبرسی درباره عبارت ﴿وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾ به نقل از کلبی می‌نویسد:

این گفتار هنگامی از آنان صادر شد که گروهی را نزد سران یهود در مدینه فرستادند تا درباره محمد ﷺ از آنان پرسد. آنها اوصاف رسول الله ﷺ را چنانکه در تورات آمده بود، گفتند. آن گروه به سوی قریش باز گشتند و گفتار یهود را گزارش کردند. در این هنگام بود که گفتند: ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ (قصص / ۴۸) به این ترتیب بعید است که ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ (قصص / ۵۲) را ناظر به گروه دیگری از یهودیان بدانیم.

علامه نیز در تفسیر آیه ۵۲ می‌نویسد:

در این آیه و بعد از آن، مدحی است بر گروهی از مؤمنان اهل کتاب؛ بعد از آنکه در آیات قبل ذمّ مشرکان اهل مکّه گذشت و سیاق آیات شهادت می‌دهد که این ممدوحان گروه خاصی از اهل کتاب بوده‌اند که به رسول الله ﷺ ایمان آورده‌اند. پس اینکه گفته شده مراد مطلق مؤمنان اهل کتاب است، قابل توجه نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۴/۱۶).

و دروزه می‌نویسد:

بعید نیست که کفار قریش از یهود دربارهٔ نبی اکرم ﷺ سؤال کرده باشند و آنان به صدق ایشان شهادت داده و گفته باشند که او از خداوند وحی دریافت می‌دارد، همان گونه که نبی آنها موسی علیهما السلام وحی دریافت می‌کند. در سور مکی آیات متعددی وجود دارد که روایتگر شهادت اهل کتاب به حقانیت رسول اکرم ﷺ است (دروزه، ۱۳۸۳: ۳۲۱/۳؛ نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۸-۴۷/۱۶؛ یوسفی، ۱۴۱۷: ۱۴۲/۱).

۲-۳. تکرر نزول

تکرر نزول به این معناست که آیه یا سوره‌ای به مناسبتی نازل شود و نبی اکرم ﷺ آن را ابلاغ کند سپس همان آیه و یا سوره به مناسبتی دیگر در زمان و مکانی دیگر دوباره از ملاّ اعلیٰ وحی شود و همین مراحل طی شود ولی فقط یکبار به کتابت در آید.

اعتقاد به نزول مکرر برخی از آیات، در واقع وجه جمعی برای تعارض روایات ناظر به آیه یا سوره است. بیشتر این روایات، اسباب نزول متعددی هستند که برای آیه نقل شده‌اند. اخبار گوناگون دربارهٔ مکی و مدنی بودن سوره نیز از موجبات این ادعاست. طرح این بحث از آن روست که به نظر کسانی که نزول مکرر آیات یا سوره‌ها را جایز می‌دانند، یک واحد قرآنی می‌تواند هم مکی و هم مدنی باشد.

زرکشی در البرهان فصلی با نام «فیما نزل مکرراً» گشوده و می‌گوید:

گاه آیه‌ای به جهت تذکر و نیز شأن والايش، به وقت وقوع سبب، دوباره نازل می‌شد؛ او در این باره برخی آیات و سوره‌ها را مثال می‌آورد: سوره فاتحه، ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...﴾ (اسراء/ ۸۵)، سوره توحید و ﴿مَكَانٍ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَعْفِفُوا لِلْمُشْرِكِينَ...﴾ (توبه/ ۱۱۳) و در بیان حکمت این نزول مکرر می‌گوید: گاه سؤال یا

حادثه‌ای رخ می‌دهد که اقتضای نزول آیه‌ای را دارد، حال آنکه قبلاً آیاتی که متضمن آن باشد نازل شده است؛ لذا همان آیه دوباره بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شود تا اینکه برایشان تذکری باشد و بدانند که آیه حکم این حادثه را نیز در بر دارد. اسباب متعددی که مفسران برای نزول یک آیه آورده‌اند، از همین باب است (ر.ک: زرکشی، ۱۳۹۱: ۳۱-۲۹).

برخی نیز با وجود اینکه اصل را بر عدم تکرار نزول گذارده‌اند، تکرار را نیز در صورت وجود اسباب صحیح و متعددی که فاصله زمانی میان وقوع آنها به گونه‌ای است که نمی‌توان گفت آیه بعد از رخداد تمام آنها نازل شده است، جایز می‌دانند؛ تکراری از باب تذکر و تأکید بر حکم سابق و بیان این نکته که این واقعه نیز داخل در حکم آیه است. چرا که جمع بین روایات تا حد ممکن، بهتر از ترجیح است که موجب از دست دادن برخی از روایات می‌شود (السبت، ۱۴۲۱: ۶۲/۱). این تیمیه نوشته است: «اگر برای آیه‌ای دو سبب نزول متفاوت آمده باشد به درستی هر دو حکم می‌کنیم و می‌گوییم آیه دو بار نازل شده است» (این تیمیه، ۱۴۱۴: ۴۰-۴۳؛ *مجموع الفتاوی*، بی‌تا: ۳۴۰/۱۳). زرکانی نیز ضمن اعتقاد به تکرار نزول به بیان فواید این تکرار پرداخته است. او انگیزه تکرار نزول را جلب توجه عالمان به اهمیت موضوع و توجه عمیق در عمل به آنچه در آیات تکراری آمده، دانسته است (بی‌تا: ۱۱۴/۱).

علامه طباطبایی دربارهٔ سورهٔ حمد تکرار نزول را پذیرفته و برای توجیه روایات دربارهٔ آیهٔ ۵ سورهٔ ضحی، احتمال تکرار نزول داده است (۱۴۱۷: ۳۱۲/۲۰). سیدمحمدباقر صدر نیز در *المدرسة القرآنية* اعتقاد به تکرار نزول را قبول کرده است (ص ۲۳۱).

نظریهٔ تکرار نزول آیات و سوره‌ها، به دلیل ضعف روایات مورد استناد آن، از سوی برخی تضعیف شده و در برابر آن، نظریهٔ «وحدت نزول واحدهای قرآنی» را مطرح کرده‌اند (ر.ک: نکونام، ۱۳۸۰: ۸۱-۸۵)؛ اینان توجه نداشته‌اند که چون سبب نزول از روی قراین و امارات برای صحابه حاصل می‌شده و درک این قراین در نظر صحابه متفاوت بوده است، چه بسا صحابه‌ای، هم‌زمان با واقعه‌ای آیه‌ای را شنیده و گمان کرده سبب نزول آیه است. همهٔ این فرضها، نتیجهٔ پذیرش صحت

روایات سبب نزول بدون نقّادی متن آن به لحاظ زمان نزول، سیاق آیات و فضای حاکم بر نزول آیات و نوع تعبیر به کاررفته درباره سبب نزول است. به هر حال، طرح نظریه تکرر نزول نشان‌دهنده اهمیت اسباب نزول در زمان‌یابی نزول آیات است (ر.ک: پیروزفر، ۱۳۸۷: ش ۳/۵۴). نمونه‌هایی از این اختلاف روایات را که به وسیله قول به «تکرر نزول» توجیه شده‌اند، در ذیل مشاهده می‌کنیم:

* سورة حمد

بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان نزول این سوره را در مکه می‌دانند (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۹/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۰/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴/۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۱/۱).

در روایتی از امام علی علیه السلام در تفسیر سوره حمد آمده است که نخستین سوره‌ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد سوره حمد بود (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۹/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱/۱؛ زرکشی، ۱۳۹۱: ۲۹/۱). نیز از امام علی علیه السلام روایت کرده‌اند که «فاتحة الكتاب نزلت بمكة من كنز تحت العرش» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۹؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۸۹/۱). در مقابل، ابن ابی شیبہ در المصنف و ابوسعید اعرابی در معجم و طبرانی در الاوسط از مجاهد نقل کرده‌اند که این سوره مدنی است (ر.ک: تفسیر ابن کثیر و الدر المنثور ذیل سوره حمد).

قول به مدنی بودن این سوره از عطاء خراسانی و ابن شهاب زهري نیز نقل شده است که به دلیل عدم حضور همه آنها به هنگام نزول آیات قابل توجه نیست. زرکشی همچنین با تعبیر «ويقال نزلت مرتين، مرة بمكة ومرة بالمدينة» نزول دوباره را بدون استناد به گوینده مطرح کرده و سپس مکی بودن آن را شبه دانسته است (۱۳۹۱: ۱۹۴/۱).

نیز از آنجا که مسلم این روایت را ذیل باب «فضل الفاتحة وخواتيم سورة البقرة» آورده، احتمال داده‌اند چون فضیلت قرائت آخر سوره بقره و حمد با هم آمده پس با هم نازل شده‌اند! (مسلم، بی تا: ۵۵۴/۱).

بنابراین برخی به جای جرح و تعدیل روایات و بررسی تاریخی آن قائل به نزول مکرر این سوره شده‌اند، یک بار در مکه و بار دیگر به هنگام تغییر قبله در مدینه که مسلمانان گمان کردند کیفیت نماز هم تغییر کرده است یا به دلیل بزرگداشت و تأکید بر معانی عالی این سوره. این فرضیه را ثعلبی (۱۴۲۲: ۱۹/۱)، زرکشی (۱۳۹۱:

۲۹/۱) و سیوطی (۱۴۰۴: ۱۱۳/۱) نقل کرده‌اند، اما هیچ کدام گوینده این نظریه را معرفی نکرده‌اند و با تعبیر «وقیل» از کنار آن گذشته‌اند و فقط به ذکر فواید نزول مجدد از جمله تعظیم و بزرگداشت و تذکر و جلوگیری از نسیان و... پرداخته‌اند.

ابن عاشور می‌نویسد:

این سخن سیوطی از آن روست که دربارهٔ مکی یا مدنی بودن سورهٔ حمد اختلاف نظر وجود دارد و سیوطی راه جمع این اختلاف را اعتقاد به نزول مکرر سوره دیده است. در حالی که این سوره به اتفاق جمهور مکی است و بسیاری آن را اولین سورهٔ منزل دانسته‌اند... (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۴/۱).

نکتهٔ عجیب اینکه شواهدی که سیوطی دربارهٔ قول به مکی بودن سوره آورده، جایی برای تردید و جمع باقی نمی‌گذارد. وی در این باره می‌گوید:

اکثراً آن را مکی می‌شناسند؛ حتی آن را آغازین سورهٔ منزل گفته‌اند و در این باره به آیهٔ «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر/ ۸۷) استناد کرده‌اند؛ زیرا خداوند در سورهٔ مکی حجر، سورهٔ حمد را بر پیامبر ﷺ منت می‌نهد و این نشان‌دهندهٔ تقدم نزول سورهٔ حمد بر سورهٔ حجر است. به علاوه وجوب نماز در مکه بوده و نمازی بدون فاتحهٔ الكتاب نیست (۱۴۱۶: ۴۱/۱).

برخی معتقدند که نیمی از سورهٔ حمد در مدینه و نیمی دیگر در مکه نازل شده است. به درستی معلوم نیست چه کسی این نظر را مطرح کرده، جز اینکه نصر بن محمد ابراهیم ابواللیث سمرقندی حنفی متوفای ۳۷۵ در تفسیرش بدون اسناد به کسی، آن را نقل کرده و گفته است به دلیل آیهٔ «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» چون هر آیه‌ای که در آن از یهود سخن بگویند، مدنی است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۷۰؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۲/۱). بطلان این قول نیز معلوم است.

* آیهٔ ۸۵ سورهٔ اسراء

تفاوت آرا دربارهٔ مکی یا مدنی بودن آیهٔ ۸۵ سورهٔ مکی اسراء (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۴۴۳/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۷/۳)، نیز به دلیل سبب نزولهای منقول برای آن است. سیوطی آن را دربارهٔ پیشنهاد یهود به قریش از پرسش دربارهٔ روح، از نبی اکرم ﷺ دانسته‌اند جالب اینکه ترمذی، حاکم نیشابوری و قرطبی علاوه بر آن همین سبب

را برای نزول آیه ۱۰۹ سوره کهف^۱ آورده‌اند (سیوطی، بی‌تا: ۱۷۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۴۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳؛ شماره ۳۱۴۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷: ۵۳۱/۲؛ نیز رک: طبری، ۱۴۱۲: ۸۱/۲۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۹/۱۱).

بخاری از ابن مسعود نقل کرده است: با پیامبر ﷺ در کشتزاری در مدینه بودیم و ایشان بر چوبی تکیه کرده بود که گروهی از یهود از آنجا گذر کردند. برخی از آنها با خود گفتند: از او درباره روح پیرسیم و برخی دیگر گفتند نرسید تا چیزی که نمی‌خواهید بشنوید نگوید. بعضی از آنان نزد رسول الله ﷺ آمده و گفتند: ای ابوالقاسم از روح خبر بده، نبی اکرم ﷺ زمانی به انتظار بود تا اینکه بر او وحی شد و فرمود: ﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۵)؛ (بی‌تا: ۴۰/۱؛ ۲۲۸/۵؛ ۱۴۴/۸).

نیز ترمذی در سبب نزول این آیه از ابن عباس آورده است: قریش به یهود گفتند: چیزی بگوئید تا از این فرد پیرسیم. گفتند از او درباره روح سؤال کنید. چنین سؤال کردند و این گونه نازل شد: ﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۵)؛ (۱۴۰۳: ۳۶۶/۴).

چنانکه آشکار است، سبب نزول اول نشان‌دهنده مدنی بودن این آیه است - کشتزاری در مدینه - اما مقتضای دومی مکی بودن آن است. ابن حجر پس از شرح حدیث ابن مسعود، خبر ابن عباس را نیز نقل کرده و می‌گوید: می‌توان این دورا این گونه جمع کرد که نزول آیه متعدد بوده است و سکوت رسول اکرم ﷺ را در مرتبه دوم بر توقع ایشان برای بیان بیشتر حمل می‌کنیم (بی‌تا: ۳۰۳/۸). ذهبی و ابن کثیر نیز همین وجه جمع را ارائه می‌دهند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۰۵/۵). ابن کثیر در البدایه و النهایه نیز بعد از اشاره به خبری که اقتضای نزول آیه را در مدینه دارد، می‌نویسد:

این آیه یا دوباره در این مورد نازل شده و یا پیامبر ﷺ آن را به عنوان جواب آنها دوباره یادآوری نموده است. اما اینکه بگوئیم تنها در مدینه نازل شده و آن را از سوره [مکی] اسراء استثنا کنیم، محل تأمل است (۱۴۰۷: ۵۲/۳).

۱. ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْعَجْمُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْعَجْمُ قَوْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾

سیوطی در ترجیح روایت ابن مسعود که مدنی بودن آیه را نتیجه می‌دهد، حضور وی به هنگام نزول را دلیل آورده است (۱۴۱۶: ۹۶/۱). اما گفتار ابن مسعود نیز دلالتی بیش از این ندارد که رسول الله ﷺ در آن هنگام این آیه را تلاوت نمود. و اینکه در روایت او آمده رسول الله ﷺ مدتی به انتظار بود نیز نمی‌تواند مشکل را برطرف کند؛ چرا که در طرق دیگری از روایت وی، به این انتظار اشاره نشده است (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۳۰/۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۴/۱۵)، بلکه طبق برخی از طرق روایت ابن عباس، این انتظار در وقت سؤال قریش روی داده است (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۷۶/۳).

حتی برخی از روایات گویای آن است که احبار یهود در مدینه نزد رسول الله ﷺ آمدند و از نزول این آیه در مکه اطلاع داشتند و این نشان می‌دهد که این آیه نه تنها در خاطر پیامبر که در خاطر یهودیان مدینه نیز بوده است؛ در نتیجه، انتظار برای نزول دوباره آن چندان پذیرفتنی نیست. عطاء بن یسار می‌گوید:

در مکه نازل شد: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۵) و آنگاه که رسول الله ﷺ به مدینه هجرت نمود، احبار یهود به حضورش آمده و گفتند: ای محمد به ما خبر رسیده که می‌گویی: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ ما را قصد کرده‌ای یا قومت را؟ حضرت ﷺ فرمود: به همه اشاره کرده‌ام. گفتند: [در کتابت] می‌خوانی که به ما تورات داده شده که در آن همه چیز تبیین شده است. رسول الله ﷺ فرمود: آن در علم خداوند اندک است و خداوند چیزهایی به شما داده که اگر به آن عمل کنید، بهره‌مند می‌شوید و خداوند نازل نمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرٍ أَفْلاَمٌ وَالْجِبَالُ مِنْ بَدَعٍ سَبْعَةٌ أُخْرٍ مَا نَفَعَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (لقمان/ ۲۷)؛ (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۰۵/۵).

علامه طباطبایی نیز مکی بودن سوره و اتحاد سیاق آن را از دلایل ناسازگاری روایت ابن مسعود با این آیه دانسته است (۱۴۱۷: ۲۱۲/۱۳). در نتیجه در این مورد، مکی بودن آیه نسبت به مدنی بودن و یا تکرار نزول آن ترجیح دارد.

* سوره توحید

این سوره طبق قول جمهور مکی است، اما قتاده، ضحاک، سدّی، ابوالعالیه و قرظی آن را مدنی دانسته‌اند و منشأ این اختلاف نیز اختلاف در سبب نزول آیه است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۳۵/۳۰)؛ از ابی بن کعب و جابر بن عبدالله نقل شده: قریش به نبی

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: نسب پروردگارت را بیان نما، و این سوره نازل شد. پس سوره مکی است. نیز در سبب نزول آیه از ابن عباس و سعید بن جبیر روایت کرده‌اند: برخی از یهودیان همچون کعب بن اشرف و حیی بن اخطب نزد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و توصیف خداوند را از ایشان طلب کردند و این سوره نازل شد. بر اساس این سبب نزول، به مدنی بودن این سوره استدلال کرده‌اند (سیوطی، بی‌تا: ۲۱۹). سیوطی در فصل سوره‌های مورد اختلاف در نوع مکی و مدنی در «الاتقان» نوشته است:

دربارۀ سورهٔ اخلاص دو نظر وجود دارد و این به دلیل دو سبب نزول متعارضی است که پیرامون آن نقل شده است. برخی این تعارض را با اعتقاد به تکرار نزول رفع کرده‌اند اما من مدنی بودن آن را ترجیح می‌دهم؛ چنانکه در اسباب النزول آن را تبیین کرده‌ام (۱۴۱۶: ۴۶/۱).

و در لباب النقول می‌گوید:

از قتاده آورده‌اند که احزاب گفتند: نسب پروردگارت را بیان کن و جبرئیل این سوره را فرود آورد. مقصود از مشرکان در حدیث اَبی نیز همین است؛ در نتیجه سوره مدنی است همان‌گونه که حدیث ابن عباس دلالت دارد و تعارض نیز از چهرۀ این دو روایت رفع می‌گردد (بی‌تا: ۲۱۹).

هر کدام از قول به مکی و یا مدنی بودن این سوره، به روایتی در سبب نزول آن تکیه دارد و قول به تکرار نزول نیز راهکاری برای جمع این دو روایت است. اما می‌توان مکی بودن سوره را به دلیل اشتغال سوره بر اصل توحید که بیشتر در سوره‌های مکی رخ نموده است، ترجیح داد و نزول سوره به سبب سؤال یهود را نیز این‌گونه توجیه کرد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سوره را در آن هنگام قرائت کرد و راوی انصاری پنداشت که همان وقت نازل شده است (نیز ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۳۵/۳۰).

۳-۳. استناد به «مکی و مدنی» در نقد «سبب نزول»

اطلاع از مکی و یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها به ضمیمۀ پاره‌ای آگاهیهای اجمالی دربارهٔ محدودهٔ زمانی وقوع حوادث، ما را در سنجش میزان صحت روایات سبب

نزول و یا ترجیح یکی از روایات نسبت به روایات دیگر یاری می‌رساند، مواردی از ایفای نقش دانش مکی و مدنی در این زمینه را در این آیات یادآور می‌شویم:

* سورهٔ علق: ۹، ۱۰

ملا عبدالقادر با استناد به مکی بودن آیات ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ (علق/ ۹، ۱۰) به نقد و ترجیح روایات اسباب نزول پرداخته است. وی پس از نقل سبب نزولی که طبق آن، نهی کننده ابوجهل و عبد نماز گزار، رسول گرامی اسلام ﷺ است، قول حسن را در شأن نزول آیه مبنی بر اینکه ناهی امیه بن خلف و عبد، سلمان فارسی است، مردود می‌شمارد؛ چرا که سلمان قطعاً در مدینه و پس از هجرت ایمان آورد و در مکی بودن این آیات نیز اختلافی وجود ندارد (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۷۱/۱).

* سوره عادیات

دربارهٔ مکی یا مدنی بودن این سوره اختلاف نظر وجود دارد؛ ابن مسعود، جابر ابن زید، عطاء، حسن و عکرمه آن را مکی و انس بن مالک، ابن عباس و قتاده آن را مدنی دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵۳/۲۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۳۸/۳۰). دربارهٔ سبب نزول آن نیز نقلها متفاوت است؛ از ابن عباس نقل شده که «رسول الله ﷺ سربه‌ای را ارسال داشت و یک ماه به انتظار بود اما از آن سریه خبری نشد و در نتیجه این سوره نزول یافت». نیز در حدیثی از امام صادق ع آمده است: «این سوره هنگامی نازل شد که نبی اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین ع را به غزوهٔ ذات السلاسل فرستاد؛ آن هم پس از اینکه چند نفر از صحابه را در چند نوبت فرستاده بود و هر کدام بی نتیجه بازگشته بودند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۲/۱۰).

ملا عبدالقادر با پذیرش مکی بودن سوره، سبب نزول را فاقد اعتبار می‌داند؛ زیرا ارسال سربه‌ها تنها در مدینه و پس از هجرت بوده است؛ در نتیجه صحیح نیست که بگوییم این سوره در آن مورد نازل شده است، اما می‌توان گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مورد سوره را تلاوت نموده‌اند (ملاحویش، ۱۳۸۲: ۱۶۷/۱-۱۶۸).

یوسفی غروی نیز این سوره را در یادکرد تاریخ دورهٔ مکه و به عنوان سورهٔ چهاردهم آورده و روایت پیش گفته از امیرالمؤمنین ع را شاهد آورده است و پس از اشاره به اخباری همانند روایت طبرسی در مجمع البیان که مدنی بودن آیات را

نتیجه می‌دهند، آنها را متهافت و در نتیجه غیر قابل پذیرش می‌شمارد (۱۴۱۷: ۴۶۳/۱). وی به غزوه ذات السلاسل و رشادت امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ دوران مدینه پرداخته و به نزول سوره عادیات در آن مورد اشاره‌ای نکرده است (ر.ک: همان: ۵۷۴-۵۷۶).

علامه طباطبایی از ابتدا سوره عادیات را به شهادت مضمون آن مدنی دانسته و به عنوان مؤید به سبب نزولی که از طریق شیعه نقل شده و سوره را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و غزوه ذات السلاسل می‌داند، اشاره می‌نماید (۱۴۱۷: ۳۴۵/۲).

* رعد: ۴۳

برخی نزول آیه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا تَبْنِي وَيَنْتَكُم مِّنْ عِنْدِ عِلْمِ الْكِتَابِ» (رعد/ ۴۳) را در شأن عبدالله بن سلام دانسته‌اند. طبری در بیان شأن نزول این آیه، روایات چندی را آورده که مقصود از «مَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ» را اهل کتاب یعنی یهود و نصارا می‌داند و یا از مجاهد نقل کرده که مراد عبدالله بن سلام است؛ اما خود در ادامه این گونه آورده است: ابوبشر گوید: از سعید بن جبیر پرسیدم: آیا «مَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام است؟ گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که سوره رعد مکی است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۱۳-۱۱۹) و ابن سلام در مدینه و بعد از نزول این سوره اسلام آورده است؛ بنابراین صحیح نیست که این آیه را بر او حمل کنیم (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۳۳۶).

علامه طباطبایی پس از آوردن نظرات مختلف دربارهٔ مصداق «من» و «الکتاب» و نقد آنها (ر.ک: ۱۴۱۷: ۳۸۳-۳۸۶)، در یاد کرد آخرین نظر می‌گوید: برخی می‌گویند مراد از کتاب قرآن کریم است و معنا این می‌شود که آن کس که حامل علم این کتاب باشد، شهادت می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا فرستاده شده است. در نتیجه انتهای سوره به ابتدای آن بازگشت دارد که فرمود: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (رعد/ ۱) و نیز به واسطه آن نظر دارد که فرمود: وینعطف آخرها علی اولها وعلی ما فی اواسطها من قوله: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد/ ۱۹) و این در حقیقت تأییدی الهی بر کتاب منزل اوست در قبال نکوهشهای کفرپیشگان؛ آنگاه که پیوسته می‌گفتند:

﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ﴾ (رعد/ ۷ و ۲۷) و ﴿لَسْتَ مُرْسَلًا﴾ (رعد/ ۴۳) ... این معنا از بهترین شواهدی است که نشان می‌دهد این آیه مثل بقیه آیات این سوره مکی است (همان: ۳۸۷-۳۸۶/۱۱).

علامه در بحث روایی نیز به چندین روایت که این آیه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند اشاره کرده است (ر.ک: همان: ۳۸۷/۱۱-۳۸۹). ابوالفتوح رازی در تفسیر این عبارت می‌گوید: «بعضی مفسران گفتند: عبدالله بن سلام است و بیشتر مفسران از قدما و محدثان و اهل اخبار و اسناد و روایات از موافقان و مخالفان بر آنند که امیرالمؤمنین علی است» (۱۴۰۸: ۲۴۲/۱۱). بسیاری از تفاسیر روایی و اجتهادی به نزول این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام تصریح کرده و به بیان مستندات روایی آن مبادرت نموده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۰-۲۲۲/۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۰۵-۴۰۰/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۲/۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۴۳-۲۴۲/۱۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵۲۱/۲-۵۲۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۲۰/۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۷۲/۳-۲۷۷). ابن جوزی نیز هفت قول در مصداق این عبارت آورده که پنجمین آنها علی بن ابی طالب است به نقل از ابن الحنفیه (۱۴۲۲: ۵۰۲/۲).

* احقاف: ۱۰

در آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا نَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ...﴾ (احقاف/ ۱۰) از سوره مکی احقاف (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲۸۴/۳) گفته‌اند که در شأن عبدالله بن سلام فرود آمده (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹/۹). حال آنکه او در مدینه و دو سال قبل از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آورده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸۸/۱۶). در جمع این تعارض، برخی به سبب نزول توجه کرده و در نتیجه آیه مذکور را از این سوره مکی استثنا کرده‌اند (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۰۲/۴). اما برخی همچون مسروق، مکی بودن سوره و از آن جمله این آیه را مفروض گرفته و مصداق «شاهدی از بنی اسرائیل» را حضرت موسی علیه السلام دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸۸/۱۶). طبری نیز بر مکی بودن این آیه که مدلول سخن مسروق است، صحه گذاشته و سیاق تویخ این آیات بر مشرکان را شاهدی بر آن می‌گیرد. او تنها مشکل در تفسیر را اخباری از صحابه که آیه را در شأن عبدالله بن سلام دانسته‌اند، می‌بیند. اما برای این مشکل نیز چاره‌ای

اندیشیده است؛ چنین که در تأویل آیه، ضمیر «ه» را به قرآن بازگردانده و مقصود از «مثله» را تورات دانسته و در نتیجه می‌گوید: مقصود شهادتی از عبدالله بن سلام است مبنی بر اینکه در تورات نوشته شده که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر است (ر.ک: ۱۴۱۲: ۷/۲۶ و ۹). این برداشت مستلزم مدنی بودن سوره و نیز مغایر با اسلام آوردن عبدالله بن سلام در مدینه نیست.

نتیجه

تلاش برای شناخت و شناساندن مکی و مدنی از طریق اسباب نزول و شناسایی اسباب نزول به کمک مکی و مدنی با جمع و نقل روایات رسیده در این باره از دیرباز توسط دانشمندان صورت گرفته است. بررسی و تنقیح روایات هر دسته نیز به کمک روایات دسته دیگر به منظور ترجیح و جمع میان روایات متعارض و... انجام گرفته است که با وجود تعارضهای جدی در این باره باید به دنبال راهکارهای دیگر بود. از جمله ادعای تکرار نزول به دلیل ناتوانی در ترجیح روایات اسباب نزول و تعیین مکی و مدنی است.

اعتبار سند و صراحت تعبیر به کار رفته، دو ملاک مهم برای ترجیح و داوری درباره روایات اسباب نزول دانسته شده است و اگر تعبیر و سند هر دو یکسان بودند، ملاک حضور راوی در هنگام وقوع حادثه در نظر گرفته می‌شود. در دوره‌های اخیر بررسی درون متن و سیاق آیات و ملاسبات و قراین دیگر از جمله اسلوب بیانی و آهنگ و طول آیات، محتوای آیات و سوره و... از مهمترین ملاکهای دریافت و شناسایی اسباب نزول و مکی و مدنی است.

کتاب شناسی

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد الطیب، الطبعة الثالثة، مکه، مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *المقدمة فی اصول التفسیر*، تحقیق فؤاد زمرلی، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۴ ق.
۵. همو، *مجموع الفتاوی*، دار الرحمه، بی تا.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *العجاب فی بیان الاسباب*، تحقیق عبدالحکیم محمد الانیس، دار ابن الجوزی - الدمام، ۱۹۹۷ م.
۸. همو، *فتح الباری شرح صحیح بخاری*، الطبعة الثانية، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۹. ابن ضریس، محمد بن ایوب، *فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکة و ما أنزل بالمدينة*، تحقیق عروه بدیر، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف*، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.
۱۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاريخ، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. همو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی تا.
۱۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. ابو حیان اندلسی، *تفسیر البحر المحیط*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. ابیاری، ابراهیم، *الموسوعة القرآنیة*، مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. احسانی، ابن ابی جمهور، *عوالی الآلی*، قم، سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. اعرابی، *تصحیح، نقد و مقدمة تفسیر المبانی لنظم المعانی* (رسالة دکتری)، استاد راهنما: مرحوم معرفت، تاریخ دفاع: ۱۳۸۲.
۲۰. ایازی، محمدعلی، «تاریخمندی در نصوص دینی»، *علوم حدیث*، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲ ش.
۲۱. بازرگان، مهدی، *سیر تحول قرآن*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
۲۲. باقلانی، ابوبکر بن طیب، *الانتصار للقرآن*، تحقیق محمد عصام القضاة، عمان، دار الفتح، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۵. بیضاوی، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۶. پیروزفر، سهیلا، «انگاره تکرار نزول»، *فصل نامه علوم حدیث*، شماره ۵۴، ۱۳۸۷ ش.

۲۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲۹. جدیع، عبدالله بن یوسف، المقدمات الاساسية فی علوم القرآن، لیدز، مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. حاکم حسکانی، عیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، تحقیق معظم حسین، الطبعة الثانية، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۷ ق.
۳۲. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الثانية، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن.
۳۵. رشید، عمادالدین محمد، اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص، دمشق، دار الشهاب، ۱۴۲۰ ق.
۳۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، الطبعة الثالثة، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاه، بی تا.
۳۷. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۱ ق.
۳۸. السبت، خالد بن عثمان، قواعد التفسیر، دار ابن عفان، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، تحقیق محب الدین ابوسعید عمر بن غرامة العمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۴۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید المندوب، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. همو، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. همو، لباب النقول فی اسباب النزول، تصحیح احمد عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴۳. شایع، محمد بن عبدالرحمن، المکی و المدنی فی القرآن الکریم، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۵. همو، قرآن در اسلام، چاپ دوم، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. عبدالرزاق، حسین احمد، المکی و المدنی فی القرآن الکریم، قاهره، دار ابن عفان، ۱۴۲۰ ق.
۵۰. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحديث، الطبعة الثالثة، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۵۲. فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات*، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۵۴. قطب، محمد، *دراسات قرآنیة*، الطبعة السابعة، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. کاشانی، ملافتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۵۷. مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵۸. معرفت، محمدهادی، *تلخیص التمهید*، الطبعة السادسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
۵۹. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۶۰. نکونام، جعفر، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران، هستی نما، ۱۳۸۰ ش.
۶۱. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۶۲. یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

